

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتیوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش هشتماد و دوم

۲۹ اپریل ۲۰۱۵

هوشیاری حزب در جلوگیری از رخنه رویونیسم

هنگامی که کمیته مرکزی حزب در پلنوم اپریل ۱۹۵۵ به مطالعه و مسائل تقویت کار ایدئولوژیک و فرهنگی مشغول بود توک ژاکوا کوشید از این فرصت استفاده کرده نظریات روییو نیستی خود را به پیش بکشد و مشی عمومی حزب را بگوید معلوم شد که انتقاد از خود او در پلنوم نهم و سپس در کنگره دوم دروغ بوده است. در واقع او همچنان با مشی حزب مخالف بود. او همچنان در ناخشنودی و در دشمنی با رهبری حزب و مارکسیستی-لنینیستی وی به سر می برد. توک ژاکوا عقیده داشت که مبارزه حزب به ضد اپورتونیسم و تصمیماتش علیه دشمنان طبقاتی بیجاست. او حوادث بین المللی را که در سال های اخیر روی داده بود از موضوع ضد مارکسیستی و رویونیستی ارزیابی می کرد و بر آن شده بود که در مشی حزب تجدید نظر کند. او با این منظور به عناصری که به علت فعالیت ضد مارکسیستی از طرف حزب محکوم شده بودند، نزدیک گشت.

توک ژاکوا خواستار تجدید نظر در سراسر مشی سیاسی و سازمانی حزب شد و بهانه اش آن بود که مشی مذکور حاوی انحرافات بزرگی است که باید هرچه زود تر رفع گردد. توک ژاکوا بنا بر مقاصد معین و به منظور کوبیدن رهبری حزب و به ویژه رفیق انورخوجه، به علم کردن نظریه معروف خصمانه رویونیست های یوگوسلاوی پرداخت که گویا رویونیست های مذکور بوده اند که حزب کمونیست البانی را بنیاد نهادند و همه پیروزی های خلق البانی را در مبارزه رهائی بخش ملی امکان پذیر گردانیدند. توک ژاکوا خواستار شد که در کلیه قضاوت های حزب از روز تأسیس راجع به کارگروه های کمونیست تجدید نظر به عمل آید و به ویژه اصرار ورزید که در قضاوت درباره وخامت اشتباهات گروه اشکودراکه وی مدتی عضو رهبری آن بود، تخفیف داده شود.

توک ژاکوا با سیاست حزب در مورد مبارزه طبقاتی مخالف بود، از نظریه خاموشی مبارزه به ضد دشمن طبقاتی پشتیبانی می کرد و با شیوه های مختلف می کوشید که مبارزه علیه ایدئولوژی و روش ها و گرایش های ضد حزبی به کلی قطع شود و با این طریق همزیستی مسالمت آمیز با عقاید اپورتونیستی در درون حزب، مورد قبول یابد.

توک ژاکوا خصومت خود را با حزب به جایی رسانید که در مبارزه علیه وی از شعار ارتجاعی تقسیم خلق به «ژژا» و «توسکا» استفاده کرد.

توک ژاکوا آشکارا خواستار شد که ترکیب کمیته مرکزی حزب عوض شود و کسانی در رأس آن قرار گیرند که به علت خطاهای فاحش و فعالیت ضد مارکسیستی محکوم گشته بودند. در عین حال او طرفدار اعاده حیثیت کلیه عناصر ضد حزبی بود اغراض او روشن بود. او می خواست سمت گیری جدیدی شبیه سمت گیری رویزیونیست های یوگوسلاوی برجای مشی مارکسیستی- لنینیستی حزب کار البانی بنشاند، طوری کند که خود او، توک ژاکوا، به مثابه «منجی» و «مجاهد پرشور» سمت گیری مذکور، به مثابه مردی که از کلیه شایستگی ها برای جای گزیدن در رأس حزب برخوردار است، جلوه گر شود.

نظریات رویزیونیستی توک ژاکوا مورد قبول بدری اسپاهیو قرار گرفت. بدری اسپاهیو در طول عضویت در حزب غالباً به مناسبت اپورتونیسیم بارز و به علت خطاهای فاحش در فعالیت خویش مورد انتقاد قرار گرفته بود. ولی هر بار که خطر افشاء شدن را احساس می کرد «رأساً» خواستار می شد که از رهبری حزب بر کنار گردد تا خطا های خود را جبران کند. او چون همیشه تمایلی به ناسیونالیسم بورژوائی داشت به موقع خود از راه اپورتونیسیتی و سازمان بر افگنانه سیف الله مالیشوا و ایمر دیشنیکا تلویحاً پشتیبانی کرده بود.

بدری اسپاهیو نیز با سیاست حزب در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی مخالف بود و در برابر فشار بورژوازی سر تسلیم فرود آورده خاموشی مبارزه طبقاتی را می طلبید. او هم مانند توک ژاکوا هوادار تجدید نظر در مشی عمومی حزب بود و می خواست یک رهبری ضد مارکسیستی به زعامت توک ژاکوا و مرکب از سایر عناصر دشمن حزب در رأس آن بنشاند.

در کنگره دوم حزب، بدری اسپاهیو به علت خطاهای سیاسی گذشته که طی بررسی اسناد کاملاً افشاء گردید به عضویت هیأت سیاسی انتخاب نشد. از آن پس کینه بدری اسپاهیونست به حزب پیوسته شدت یافت و او در انتظار فرصت مناسبی بود که زهر خود را بریزد.

نظریات و فعالیت اپورتونیسیتی توک ژاکوا و بدری اسپاهیو در پلنوم کمیته مرکزی حزب که در جون ۱۹۵۵ تشکیل یافت بدون کمترین تزلزلی افشاء و محکوم گشت. توک ژاکوا از کمیته مرکزی و بعداً از حزب نیز اخراج شد و حال آن که بدری اسپاهیو که روش عمیقاً خصمانه ای در پلنوم داشت یک باره هم از کمیته مرکزی و هم از حزب اخراج شد.

کمیته مرکزی در موقع اخذ این تصمیم سفارش کرد که: «هشیاری انقلابی و مبارزه به ضد اپورتونیسیم و اپورتونیسیتها پیوسته تقویت شود و هرگونه فعالیت زیانمند به حزب و خلق که از جانب آنان روی دهد در نطفه نابود گردد»^(۱) با این طریق از وحدت حزب دفاع شد و پاکیزگی مشی عمومی مارکسیستی لنینیستی وی محفوظ ماند. کمیته مرکزی، سازمان های حزب و کلیه کمونیستها را آماده ساخت که با نظریات غلط دشمنان که می کوشیدند تمایل بد فرجام به دل فراخی و گرایش به خاموشی مبارزه طبقاتی را در حزب رواج دهند، به مبارزه بر خیزند.

فعالیت رویزیونیستی توک ژاکوا و بدری اسپاهیو به هیچ وجه تصادفی نبود. بلکه از فعالیت پردامنه خرابکارانه ای که رویزیونیست های یوگوسلاوی به ضد احزاب مارکسیستی - لنینیستی و وحدت اردوگاه سوسیالیستی انجام می دادند سرچشمه می گرفت، با تدارک حمله عمومی رویزیونیست های معاصر بر مارکسیسم لنینیسم و نهضت کمونیستی بین المللی از نزدیک در ارتباط بود.

^۱ - همانجا ۱۷ جون ۱۹۵۵، جلد دوم صفحه ۴۱۹

پس از مرگ ستالین در مارچ ۱۹۵۳ عناصر رویونیست در احزاب کمونیستی و کارگری و از آنجمله در حزب کمونیست اتحاد شوروی به تکاپو افتادند و به تخریب پایه های احزاب خویش و به هم زدن وحدت جنبش کمونیستی بین المللی دست زدند.

آنان در نخستین سالهای پس از این حادثه کوشیدند تا مواضع خویش را محکم کنند و عناصر سالم را با افتراء، تحریک و دسیسه منفرد و از رهبری برکنار ساخته رهبری حزب را در دست گیرند. با این منظور بود که خروشچف مبارزه علیه به اصطلاح «کیش شخصیت» را به راه انداخت. حزب کار البانی در عین حال که کیش شخصیت را «به مثابه رسم ضد مارکسیستی و زیانمند» محکوم کرد در دامی که خروشچف به منظور تجدید نظر در مشی سیاسی حزب و تدارک زمینه برای تغییر رهبری گسترده بود، گرفتار نیامد. جوابی که حزب کار البانی در این مورد به خروشچف فرستاد چنین بود:

«در کمیته مرکزی و سایر مقامات رهبری حزب ما روحیه کار جمعی بر قرار بوده و پیوسته مبارزه شده است که کار جمعی روز به روز تقویت شود. کمیته مرکزی ما مانند سنگ خارا به هم پیوسته است و حزب را در عین حال با خرد مندی و تهور در راه پر افتخار سوسیالیسم و کمونیسم رهبری می کند. وحدت حزب ما مانند پولاد است که هیچ نیروی خصومت پیشه ای در داخل یا در خارج نمی تواند در آن شگاف افکند.» (۲)

در سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۵ تدارکات رویونیست ها برای یورش عمومی بر مارکسیسم-لنینیسم دامنه وسیعی یافت. فعالیت آنها به طور عمده بر روی سه هدف متمرکز بود. پخش اندیشه خاموشی مبارزه طبقاتی، نزدیکی با دار و دسته تیتو و احیاء شخصیت او، نشان دادن همکاری با سرکردگان امپریالیسم بر جای مبارزه خلق ها در راه حفظ صلح. تأثیر این فعالیت در مجارستان و بعضی دیگر از کشور های اروپائی دموکراسی توده ئی آن شد که امتیازات قابل توجهی به عناصر سرمایه داری شهر و به ویژه روستا دادند و ترویج ایدئولوژی و فرهنگ بورژوائی را مجاز ساختند. ولی در جمهوری توده ئی البانی کمترین امتیازی به دشمن طبقاتی داده نشد بلکه مبارزه علیه او بیش از پیش تقویت گردید.

رویزیونیست های معاصر چنان می دیدند که راه رویونیست های یوگوسلاوی سر مشق راه مشترک آنهاست و دار و دسته تیتو مطمئن ترین متحد آنها در برابر مارکسیسم-لنینیسم است. در این دوره بود که خروشچف و به دنبال او عده ای از رهبران کشور های سوسیالیستی به تمجید سیاست خارجی یوگوسلاوی و «مساعی او در راه تأمین همزیستی مسالمت آمیز و حفظ صلح» پرداختند. خروشچف کوشید تا ثابت کند که سیاست خارجی یوگوسلاوی با سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی تفاوتی ندارد. اینک اظهار عقیده می شد که موضوعاتی که احزاب مارکسیستی لنینیستی را با رویونیست های یوگوسلاوی وحدت می دهد بیشتر و مهمتر از موضوعاتی است که بین آنها جدائی می افکند. تلاش هائی در کلیه زمینه ها به عمل آمد تا نشان دهند که احیاء شخصیت رهبری رویونیست یوگوسلاوی امری لازم است. در مه ۱۹۵۵ خروشچف بدون آن که خواستار تأیید سایر احزاب کمونیستی و کارگری را درباره خیانت دار و دسته تیتو به دور افکند و در رأس هیئت نمایندگی حزبی و دولتی شوروی به بلگراد برود. همچنین خروشچف مساعی خود را به کار برد تا این تصمیم یکجانبه، نادرست و خود سرانه را به سایر احزاب تحمیل کند. او فقط دو روز پیش از عزیمت حزب کار البانی را از این اقدام به منزله امری انجام یافته باخبر ساخت و خواستار شد که حزب کار البانی با رد قطعنامه دفتر اطلاعات مؤرخ نومبر ۱۹۴۹ و با تجدید نظر در قطعنامه جون ۱۹۴۸ که هر دو افشاء کننده خیانت رهبری یوگوسلاوی بود، موافقت کند. در عین حال او می طلبید که متن «قطعنامه» ای در این مسأله که به وسیله خود او تنظیم گشته بود و می بایست بدون آن که دفتر اطلاعات تشکیل شده باشد با امضای دفتر اطلاعات منتشر شود مورد

2- گزارش هیئت سیاسی، مصوب در پلنوم کمیته مرکزی حزب کار البانی، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۴، بایگانی مرکزی حزب.

تصویب حزب کار البانی قرار گیرد. با وجود اعتماد عظیمی که حزب کار البانی به حزب کمونیست اتحاد شوروی داشت کمیته مرکزی حزب کار البانی این عمل خروشچف را با بدگمانی بسیار نگریست و در نامه ای مؤرخ ۲۵ مه ۱۹۵۵ خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با مسافرت خروشچف به یوگوسلاوی و اعاده حیثیت دار و دسته تیتو مخالف ورزید. در نامه چنین گفته می شد:

«ما بر آنیم که بین متن نامه شما مؤرخ ۲۳ مه ۱۹۵۵ و تز اساسی موضوعی که ما تا امروز مشترکاً در برابر یوگوسلاوها اختیار کرده ایم تفاوت بزرگی وجود دارد... تجربه روزانه حزب ما در رابطه با یوگوسلاوی، پیش از قطع رابطه در ۱۹۴۸ و بعد از آن، با تکیه بر واقعیات متعدد مشخص به طور واضح و کامل ثابت می کند که مضمون عمده کلیه قطعنامه های دفتر اطلاعات در مسأله یوگوسلاوی، جز در چند موردی که اهمیت تاکتیکی دارد، کاملاً درست بوده است. راهی که برای تصویب الغاء قطعنامه مؤرخ نومبر ۱۹۴۹ دفتر اطلاعات پیشنهاد شده به نظر ما درست نمی آید. به عقیده ما تصمیمی چنین زود رس (و شتابزده) درباره مسأله ای که حائز اهمیت اصولی است، بدون تحلیل قبلی عمیقی که به معیت کلیه احزاب ذینفع به عمل آمده باشد و به طریق اولی انتشار و اعلام آن در پایان مذاکرات بلگراد، نه فقط نسنجیده است بلکه لطمات گران به رسمت گیری عمومی وارد خواهد ساخت... ما ایمان داریم که این مشی عمومی حزب ما در ارتباط با یوگوسلاوی، صرف نظر از چند مورد درجه دوم درست است» (۳)

کمیته مرکزی حزب کار البانی از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواست که این مسائل طی جلسه ای از احزاب عضو دفتر اطلاعات مورد بررسی قرار گیرد و حزب کار البانی نیز برای بیان نظر خویش دعوت شود. نیکیتا خروشچف تصمیم خود را به موقع اجراء گذاشت، به یوگوسلاوی رفت و خاضعانه در برابر تیتو پذیرفت که «اشتباهات خطیری در مورد حزب کمونیست یوگوسلاوی و رهبری یوگوسلاوی روی داده است» (!) و در واقع با آنها اعاده حیثیت کرد. این امر در تاریخ نهضت کمونیستی بین المللی حادثه بی سابقه ای بود، نقض فاحش تصمیماتی بود که احزاب برادر مشترکاً گرفته بودند، روش تحقیر آمیزی نسبت به سایر احزاب بود.

خروشچف مشاهده کرد که مشی رویونیستی دار و دسته تیتو مظهر آرزوها و کوشش های او در نزدیکی با امپریالیسم امریکاست. نطق او در بلگراد به طور واضح حکایت از آن داشت که منظورش همین است. وی گفت که سیاست همکاری یوگوسلاوی با کشور های غربی «مورد تفاهم کامل است». خروشچف در مصاحبه ای با روزنامه نگاران امریکائی اظهار نظر کرد که مبارزه برای صلح، یک مفهوم سیاسی است که در خارج از مبارزه طبقاتی قرار دارد و کشور های امپریالیستی نیز مانند کشور های سوسیالیستی در تأمین صلح ذینفع اند. تفسیری که او با این طریق از مسأله صلح به دست می داد در واقع نافی حکم معروف لنینی بود که می گوید امپریالیسم سرچشمه جنگ است.

رویزیونیست های معاصر در صدد بر آمدند نظریات ضد مارکسیستی خود را به صورت تئوریک در آورند، کوشیدند تا مبارزه فعال توده ها را به خاطر صلح و به ضد امپریالیسم فلج کنند و اعلام داشتند که شکل عمده مبارزه برای تضمین صلح عبارتست از ملاقات و مذاکرات با سرکردگان امپریالیسم. فعالیت سازمان های بین المللی حفظ صلح در سال ۱۹۵۵ تحت تأثیر این دسیسه دچار تکس بسیار شد. اینک رویزیونیست ها پاسیفیسم را برجای مبارزه در راه صلح می نهادند.

خروشچف کنفرانس سران دول بزرگ چهار گانه شوروی، امریکا، انگلستان و فرانسه را که در جولای ۱۹۵۵ در ژنیو تشکیل شد مرحله جدیدی در روابط بین دولت ها، نقطه عطفی در مساعی معطوف به حفظ صلح به شمار آورد و سران دول امپریالیستی را که در این کنفرانس شرکت جست به بودند اشخاص معقولی نامید که به تضمین صلح همت گماشته اند. او همه جا از «روح ژنیو» سخن گفت. ولی سران سایر کشور های شرکت کننده در کنفرانس ژنیو، و در

۳ - نامه کمیته مرکزی حزب کار البانی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۲۵ مه ۱۹۵۵ با یگانی مرکزی حزب.

درجه اول امریکا، «روح ژنیو» را مورد استفاده قرار داده خواستار شدند که اتحاد شوروی به گذشت هائی تن در دهد و من جمله به خلع سلاح یک جانبه دست بزند.

تحت تأثیر خروشچف و تلقینات او عناصر رویزیو نیست در سایر کشور ها نیز به تکاپو افتادند. در مجارستان، ایمره ناکی مستقیماً به ضد رشد سوسیالیستی روستاهای، به ضد اصول مرکزیت دموکراتیک و نقش رهبری حزب برخاست و به صورت خطر بزرگی برای حزب زحمتکشان مجاور قدرت توده ئی در آمد. توک ژاکوا و بدری اسپاهیو نظیر همین نقش را می خواستند در البانی بازی کنند.

در آن دوران دفاع از مارکسیسم- لنینیسم و جلوگیری از بدل شدن رویزیونیسم به جریان یکپارچه بین المللی عبارت از آن بود که هر حزبی پاکیزگی مشی مارکسیسم- لنینیستی را در درجه اول در داخل خویش حفظ کند، عناصر رویزیونیست را بیرون بریزد و وحدت را مصون نگهدارد.

حزب کار البانی با اخراج توک ژاکوا و بدری اسپاهیو از صفوف خویش و با درهم شکستن اپورتونیسم نه فقط در درون خود راه را بر رویزیونیسم بست بلکه آماده شد که مبارزه آینده علیه مظاهر اپورتونیسم راست در درون نهضت کمونیستی بین المللی را بهتر از پیش ببرد.

ادامه دارد...